

اخبار اجتماعی

گفت و گوی بیست دقیقه‌ای در خانواده

معاون رئیس جمهور در امور زنان و خانواده می‌گوید: گفت‌وگو در خانواده‌های ایرانی از دو ساعت در روز به ۲۰ دقیقه رسیده است.

باین که پیشرفت خوبی در ارتباط با لایحه «تامین امنیت زنان در برابر خشونت» داریم ولی کافی نیست و انتظار داریم قوه قضائیه زودتر لایحه را برای تصویب نهایی در دولت و مجلس بدهد. پیشرفت خیلی خوبی درباره لایحه «حمایت از کودکان و نوجوانان» داشتیم، بعد از سال‌ها که در مجلس متوقف مانده بود، در صحن آمدوباییگری دولت درخواست اولویت کردیم و با همکاری خوبی که داشتیم بالاخره تصویب شد. این قانون می‌تواند بسیار آموزشی باشد یعنی نفس این قانون، ترویج و انتشار آن یک برگ آموزشی خیلی خوبی است. کاری که در کنار بحث حقوقی انجام می‌دهیم، موضوع گفت‌وگوی ملی خانواده است؛ که معاونت در دوره دوازدهم دنبال می‌کند. ما خانواده را به عنوان یکی از مهم‌ترین نهادهای بشری در نظر می‌گیریم. آسیب‌های مختلفی برای خانواده وجود دارد، که قطعاً یکی اقتصادی است و قطعاً اعضای خانواده نیاز به شغل شرافتمندانه دارند، ولی یکی از مشکلاتی که همه جامعه‌شناسان و روان‌شناسان به آن اذعان دارند و خاص ایران هم نیست و در دنیا مطرح است، اختلالات ارتباطی است. مطالعاتی درباره خانواده ایرانی بیان می‌کند که طی یک دهه گفت‌وگو در خانواده ایرانی از دو ساعت در روز به ۲۰ دقیقه رسیده است، ولی نکته جالب این است که مردم احساس می‌کنند کاملاً مسئله آن هاست و حس می‌کنند برای آن‌ها موضوعیت دارد و نیاز به این مهارت‌های ارتباطی دارند، خیلی استقبال می‌کنند. اساتید و دانشگاهیان هم استقبال می‌کنند.



رهایی نهاد خانواده در ایران



دبیر علمی کنگره ملی خانواده گفت: وظیفه رسیدگی به موضوع خانواده بر عهده سازمان‌های مختلفی است اما متأسفانه به دلیل عدم هم‌افزایی نهاد خانواده‌ها رها شده است. قضا سادات حسینی دبیر علمی کنگره ملی خانواده، با بیان این که دستگاه‌های زیادی وظیفه رسیدگی به موضوع خانواده دارند، اظهار داشت: متأسفانه به دلیل عدم هم‌افزایی، نهاد خانواده رها شده است. وی با اشاره به این که امروز به دلیل مدرنیته خانواده‌ها از خانواده اسلامی فاصله گرفتند، گفت: باید همه ما با هم‌افزایی بتوانیم در این راستا فعالیت انجام دهیم و اگر بتوانیم خانواده را هدفمند کنیم جامعه‌ای هدفمند خواهیم داشت. دبیر علمی کنگره ملی خانواده افزود: مداخلات در خانواده باید مردمی باشد و حکمیت بر نامه‌ریزی‌های کلان را انجام دهد؛ امروز سیاست‌گذاری‌ها حکومت بر روی خانواده‌ها تأثیر گذار است. وی گفت: تلاش بر این است که با نگاهی کلی به مشکلات خانواده، آسیب‌هایی که خانواده‌ها را تهدید می‌کند بررسی شود.



بیمارستان‌های خصوصی

بزرگ در مسیر ورشکستگی

محمد بنیادی، معاون نظارت و برنامه‌ریزی سازمان نظام پزشکی ایران، از نبود نقدینگی‌های بیمارستان‌های خصوصی و احتمال ورشکستگی شدن آنان به علت افزایش هزینه‌های جاری «به خصوص در حوزه خارج پرسنلی» خبر می‌دهد. آقای جهانگیری می‌گوید در گذشته برای خرید اقلام بیمارستانی، امکان خرید با چک‌های سه ماهه و شش ماهه وجود داشت اما امروز فقط باید به صورت نقدی خریدها انجام گیرد و حتی در موادی مانند دستمال کاغذی، آب معدنی، مواد خوراکی و... نیز بیمارستان‌ها مجبور به خرید نقدی هستند. معاون سازمان نظام پزشکی از امکان ورشکستگی برخی بیمارستان‌های خصوصی بزرگ سخن می‌گوید و با اشاره به این که درآمد مراکز درمانی خصوصی به صورت نقدی نیست و به صورت تعهدی از سوی بیمه‌ها اعم از پایه یا تکمیلی است، از تأخیر بیمه‌ها در پرداخت این درآمد خبر داده و اضافه می‌کند به این ترتیب بیمارستان‌های خصوصی نمی‌توانند هزینه‌های‌شان را بپردازند و از طرفی باید هزینه‌های جاری و پرسنلی‌شان را به صورت نقدی پرداخت کنند. در حالی که نمی‌توانند این هزینه‌ها را تأمین کنند.

شما یک پزشک متعهدید

که هر روز، بیشتر از بیست

مریض نمی‌بینید و برای هر

کدام از این عزیزان کم کم،

یک ربع وقت می‌گذارید.

نه شما مجری لمپن صدا

وسیم و سیاستمداری

بی تفاوت نیستید. این

دیگران هستند که

چنین اند و شما متأسفانه،

از قضا یا از خطای روزگار،

جزو آن یک درصد از هشت

میلیاردی هستید که در

ایران به دنیا آمده‌اید و

باماها شده‌اید هشتاد

میلیون نفر

ما برای بی‌شعور بودن، تربیت می‌شویم!

دکتر رضایی، توضیح می‌دهد که هزینه بی‌شعوری در جامعه، از هر نظر که حساب کنید، کمتر است؛ چون اولاً هیچ کس خودش را بی‌شعور نمی‌داند و دوم این که اغلب ما در میان بی‌شعورها زندگی می‌کنیم و آن که شعورش می‌رسد، عذاب می‌کشد، اما دستش به جایی نمی‌رسد و نمی‌تواند برای بهبود اوضاع کاری بکند، چون این اوضاع مطابق میل اکثریت است. اکثریت ما با همین اوضاع اجتماعی که دور حاکم جمع شده‌ایم، راحتم.

از دوران کودکی، خانواده و جامعه به وی آموخته‌اند؛ استاد دروغ‌گویی، نقش بازی کردن، فریبکاری و حقه بازی است. البته این خصلت‌ها در یکی زیاده و در دیگری بسیار کم‌اند، ولی نگارنده امکان وجود ایرانی که دروغ گفتن بلد نباشد را به شدت رد می‌نماید. (منظور فردی است که در ایران رشد کرده و در آن جامعه بزرگ شده است). اگر در جامعه ایران امروز، یک شهروند نتواند خوب دروغ بگوید، خوب نقش بازی کند و در کل شاید خوبی نباشد؛ نه تنها نمی‌تواند حقوق شهروندی‌اش را حفظ کند بلکه حشش توسط دیگری که شیادان بهتری هستند، خورده خواهد شد؛ بنابراین ما هر روز در سطح جامعه آلوده‌تر شده و هر روز مهارت‌مان در نقش بازی کردن و دروغ گفتن و شیادی بیشتر و بهتر می‌شود.

جامعه مادر عمیق خود و در زیر لایه‌های تعارف و تملق و چاپلوسی، جامعه‌ای است زهوار در رفته و از نظر فرهنگی ویران شده؛ شهروندانی که دروغ‌گوین، کلاشان، کلاه‌برداران، حقه‌بازان و در واقع دزدان بهتری هستند را تشویق می‌کند و به آنان لقب «بچه زرنگ» می‌دهد؛ دروغ‌گویی و کلاهبرداری «زرنگی» و مایه افتخار است.

البته هر دوی این بزرگواران، تأکید می‌کنند که بی‌شعوری به معنای احمق بودن نیست؛ بسیاری از بی‌شعورها، آدم‌های باهوشی‌اند که در حرفه خود موفق هم هستند.

دکتر علی اکبر رضایی عضو هیئت علمی دانشگاه و آسیب‌شناس اجتماعی معتقد است: تقریباً همه ما کمی تا قسمتی با بیشتر بی‌شعور هستیم. ناراحت نشوید ولی در آغاز کار متوجه می‌شویم که ما هم تا حدی بی‌شعور هستیم، در این کتاب می‌بینیم اکثر آدم‌هایی که به نظر موفق می‌آیند، مشخصات آدم‌های بی‌شعور را دارند. اما بعد متوجه می‌شویم انگار بی‌شعوری ویژگی غیرقابل انکار از وجود بخش بزرگی از آدم‌هاست. خیلی‌ها این شانس را دارند که هرگز متوجه بی‌شعوری خود نشوند، واقعیت این است که موجودات بی‌شعور علاوه بر این که خودشان و زندگی‌شان را به لجن می‌کشند، دیگران را هم دائماً آزار می‌دهند. فهرست‌خاور کرمت و ابرت ساتن، از کسانی که در معرض ابتلای بی‌شعوری قرار دارند جالب است. آن‌ها افراد و گروه‌های در معرض شدید ابتلای بی‌شعوری را چنین نام می‌برند: تمام کسانی که می‌خواهند با بیچاره کردن انسان‌ها حیوانات را نجات دهند؛ در خانه‌های‌شان، حیوان خانگی مثل سگ نگه می‌دارند، و این حیوان را برای قضای حاجت، عصر هابه کوچه و خیابان می‌آورند تا در همان کوچه و خیابان، و جلوی چشم مردم و در محل عبور و مرور مردم، کارشان را انجام دهند؛ مردمی که از زندگی در شهرهای بزرگ و دودآلود لذت می‌برند و کاری برای بهبود شرایط آلودگی هوا نمی‌کنند و این مسئله اصلاً ربطی به آن‌ها ندارد؛ کسانی که در خیابان طوری رانندگی می‌کنند انگار خیابان آرث پدرشان است. آدم‌هایی که با لیخنده‌های مصنوعی هی می‌گویند: روز خوبی داشته باشید؛ اغلب سیاستمداران و نمایندگان مجلس؛ مردمی که تحصیلات عالی و زندگی و اتومبیل لوکس دارند، اما هنگام پارک ماشین، آن را در ست در مسیر عبور ناپایان، پارک می‌کنند، در حالی که این مسیرها، حتی در ایران خودمان هم با موزاییک کاری‌های ویژه مشخص شده است. حتی روان‌شناسان و روان‌کاوها، آدم‌هایی که توی صف خودشان را جامی زنند. شرخرها. آدم‌هایی که اصرار دارند کلمات معمولی را عجیب و غریب بنویسند. زن‌هایی که پاتوق لذت می‌برند و جراحی‌هاست. کسانی که در خیره‌باز کار می‌کنند و دائماً کاسه گدایی دست‌شان است. و در نهایت؛ آدم‌هایی که درباره بی‌شعوری کتاب می‌نویسند!

اگر در جامعه ایران امروز، یک شهروند نتواند خوب دروغ بگوید، خوب نقش بازی کند و در کل شاید خوبی نباشد؛ نه تنها نمی‌تواند حقوق شهروندی‌اش را حفظ کند بلکه حشش توسط دیگری که شیادان بهتری هستند، خورده خواهد شد؛ بنابراین ما هر روز در سطح جامعه آلوده‌تر شده و هر روز مهارت‌مان در نقش بازی کردن و دروغ گفتن و شیادی بیشتر و بهتر می‌شود.



خیلی‌ها این شانس را دارند که هرگز متوجه بی‌شعوری خود نشوند، واقعیت این است که موجودات بی‌شعور علاوه بر این که خودشان و زندگی‌شان را به لجن می‌کشند، دیگران را هم دائماً آزار می‌دهند

چنین‌اند و شما متأسفانه، از قضا یا از خطای روزگار، جزو آن یک درصد از هشت میلیاردی هستید که در ایران به دنیا آمده‌اید و با ماها شده‌اید هشتاد میلیون نفر.

کرمت تنها نیست!

ابرت ساتن، روان‌شناس دانشگاه استنفورد، در سال ۲۰۱۰، کتاب «رود بی‌شعورها ممنوع» را منتشر کرد که بر رویارویی با آدم‌های بی‌شعور «در سطح سازمانی» متمرکز بود. در این کتاب، او طرحی برای رویارویی با آدم‌های بی‌شعور «در سطح بینافردی» ارائه می‌دهد. اگر شما رئیس بی‌شعور، دوست بی‌شعور یا همکار بی‌شعور دارید، شاید این کتاب مخصوص شما باشد! ساتن می‌گوید: «بقا در برابر آدم‌های بی‌شعور، مهارت است، نه علم، یعنی هر کسی ممکن است در آن خوب یا بد باشد.

آیا با شنیدن حرف‌های سیاستمداران دچار رعشه و ناسزاگویی می‌شوید؟ اگر پاسخ‌تان به این پرسش‌ها مثبت است، این کتاب برای شماست؛ زیرا شما با بی‌شعورها سروکار دارید و این کتاب درباره پدیده بی‌شعوری در جوامع کنونی است که راهنمای عملی ارزشمندی برای شناخت و درمان بیشعوری، خطرناک‌ترین بیماری تاریخ بشریت و نحوه رفتار با مبتلایان به این بیماری است.»

خوب شما هیچ‌کدام از این افراد نیستید، شما نه تنها در خیابان و در دشت زبانه نمی‌ریزید و از ماشین‌تان هم زبانه به بیرون پرتاب نمی‌کنید، بلکه تا حد امکان، زبانه‌ها را تفکیک هم می‌کنید.

شما کارمند و مدیری هستید که بر خلاف دیگران، کار مراجع را بدون معطلی انجام می‌دهید و دو ساعت وقت صبحانه و دو ساعت وقت ناهار و نماز، و دو ساعت عصرانه و کارت خروج زدن، در برنامه کاری‌تان اصلاً معنایی ندارد.

شما یک پزشک متعهدید که هر روز، بیشتر از بیست مریض نمی‌بینید و برای هر کدام از این عزیزان کم کم، یک ربع وقت می‌گذارید. نه شما مجری لمپن صدا و سیما و سیاستمداری بی‌تفاوت نیستید. این دیگران هستند که

کنیم. کتاب بی‌شعوری، به طرز شگفت‌انگیزی به مادر فراقکنی‌های اجتماعی کمک کرد و می‌کند.

بی‌شعوری چه می‌گوید؟

در این کتاب کسی «تو» را خطاب قرار نداده است؛ چون به احتمال قوی کسی که این کتاب را می‌خواند، یقین دارد که در گروه بی‌شعورها قرار نمی‌گیرد اما حتماً در میان عده‌ای بی‌شعور زندگی می‌کند! بنابراین، این کتاب را می‌خواند تا هم بی‌شعورها اطرافش را بهتر بشناسد و هم راه‌های مواجهه و مقابله با آن‌ها را یاد بگیرد. در این کتاب، این دیگران هستند که بی‌شعورند: «آیا از این که همسایه‌تان زبانه‌هایش را در جوی آب می‌ریزد عصبانی هستید؟ آیا تابه‌حال پیش آمده که در ادارای برای گرفتن یک امضا روزها و ساعت‌ها در آمدوشد باشید؟ آیا احساس می‌کنید بر خورد‌های رئیس‌تان با شما توهین‌آمیز است؟ تابه‌حال دل‌تان خواسته یک صندلی را بر فرقی پزشکی بکوبید که وقتی بعد از ساعت‌ها انتظار و پرداخت حق ویزیت کلان موفق به دیدارش شده‌اید، بدون آن که اجازه بدهد در مورد بیماری‌تان توضیحی بدهید شروع به نوشتن نسخه کرده است؟ آیا از دیدن مجری‌های تلویزیون عصبی می‌شوید؟



هنوز از انتشار و فراگیر شدن سری کتاب‌های «بی‌شعوری» خاور کرمت، خیلی نمی‌گذرد. هنوز هم علاوه بر کتاب فروشی‌ها، این کتاب‌ها را می‌توانید از روزنامه فروشی‌ها هم بخريد؛ همان‌طور که این ده‌های «فرهنگی»، سیگار و آب و نوشابه و البته انواع «گل» هم می‌فروشند.

اما پرسش این است که چرا این سری کتاب‌ها، خیلی زود و به‌شدت در میان مردم ما، طرفدار پیدا کرد و هر چاپ بعدیش، با چاپ قبلی‌اش، روشن‌شد! چرا مردم ما این همه دنبال علایم مرضی و بالینی «بی‌شعوری» بودند و اصلاً چرا «بی‌شعوری» برای ملت کتاب‌خوان ما این همه مسئله بود که به خاطرش، جان بر کفانه کتاب خواندند؟

در این که اغلب ما این کتاب را خوانده‌ایم، شکی نیست. در این که با جملات همین کتاب حال خیلی را هم گرفته‌ایم، شکی نیست؛ این کتاب به ما کمک کرد که با استدلال و گاه با مغالطه بی‌شعور بودن دیگران را به رخ‌شان بکشیم. و یا درباره بی‌شعوری‌شان، با دیگران صحبت

یادداشت

غلط بنویسیم؛ پر تقال فروش هست

آسبه و بسی

به‌عنوان والدین و گاهی بعضی معلم‌های مسئول و دل‌سوز، می‌دانیم و تجربه کرده‌ایم که بچه‌های ما و دانش‌آموزان دو دهه اخیر، در روخوانی فارسی، نوشتن به زبان فارسی و حتی املاي کلمات فارسی، دقت و سواد کمی دارند. یک متن ساده این دانش‌آموزان دیروز و دانشجویان و کارمندان امروز در صورتی که کاری پیدا کرده باشند – حداقل سه – چهار غلط املائی دارد و این جدای از ناتوانی در

جمله‌بندی و نوشتن یک متن منسجم است. ما که الان داریم این مرقومه را می‌نویسیم، در دوران دانش‌آموزی مجبور بودیم زیاد مشق بنویسیم. اصلاً اساس دانش‌آموزی‌مان، بر نوشتن و مدام نوشتن از روی کتاب فارسی قرار داشت. این بماند که گاهی معلم عزیز چنان از دست‌مان شاکای بود که دستور می‌داد از روی کتاب علوم و حتی ریاضی هم بنویسیم. و این‌طور شد که گرچه انگشت سوم بزرگ و شست دست راست‌مان پینه‌بست و ورم کرد

تجربه کرده بودیم و فکر می‌کردیم به ما ظلم شده و چه دردهایی را متحمل شده‌ایم، آمدیم معلم شدیم، کارشناس آموزشی شدیم و تصمیم گرفتیم دیگر بچه‌های‌مان اول کمتر رونویسی کنند، و بعد رفته‌رفته کار را به جایی رساندیم که دانش‌آموزان اصلاً رونویسی نکنند و به همان حافظه‌بصری خود در یادگیری املا و انشا، بسنده کنند. در واقع طبق معمول، از همان روش معمول حذف و فقط حذف، استفاده کردیم. بی‌آن که جایگزین مناسبی برای آن چه برمی‌داریم، در نظر و ذهن داشته باشیم.

خوب حالا با عده‌ای جوان و میان‌سال مواجهیم که گاهی در مصادر و مناسبات بالا می‌روند و قرار گرفته‌اند، ادعاهای خاصی